

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس:

رابطه کج‌دار و مریز با عربستان، تاریخی است



اینکه شما می‌بینید آمریکا اعلام می‌کند به دنبال دفاع از متحدان عرب خود در منطقه است و از سوی دیگر محور راهبردهای خود را در منطقه اسرائیل می‌داند. حال نقش عربستان در اینجا مطرح می‌شود که عربستان با کشاندن مسیر تحولات و درگیری‌ها به سمت ایران، زدن اتهامات تازه به ایران یا به عبارتی همدست‌شدن با مخالفان ایران در اتهام‌سازی نسبت به این کشور، از لحاظ راهبردی به آمریکا کمک می‌کند و با این فعالیت حمایت بیشتری از سوی آمریکا به دست می‌آورد و موج تحركات ضد اسرائیل را کاهش می‌دهد. حتی عربستان با این دیدگاه دست به اتهام‌سازی می‌زند که نتهتای این امواج را منحرف کند بلکه امیدوار است مانع و سدی در تشکیل آن شود. البته این را هم باید در نظر بگیریم که شاید هم علت اصلی این رفتار آن است که عربستان امیدوار است با این شرایط مانعی بر سر راه انتقال افکار و موج انقلابی ایجادشده در منطقه به درون مرزهای خود ایجاد کند.

۴ عربستان از ماجرای ادعای ترور سفیر وقت خود در آمریکا یعنی عادل الجبیر و دخالت ایران در این مسئله، بدون هیچ سندی به ابراز عقاید ضدایرانی می‌پردازد. ماجرای کشته‌شدن ایرانیان در حج دو سال گذشته هم از جمله موارد اختلافی بود و حالا به مسائل منطقه‌ای هم کشیده شده است. این روند تا کجا ادامه خواهد داشت؟ چیست؟

با افزایش تحركات در دو منطقه یمن و بحرین که مرز مشترک با عربستان دارد، اوضاع این کشور وخیم‌تر شده است و بیم تأثیر تحولات بر مردم عربستان به‌وضوح به چشم می‌آید. سیاست انفعالی این کشور به نحوی است که می‌خواهد سیاست خود را در طرح خاورمیانه بزرگ و بازی با اعضای این طرح و فعالیت‌های مرتبط با آن بگنجانند. در این طرح آمریکایی‌ها توانستند دو خواسته دموکراسی‌خواهی و راهبردی را در کنار هم قرار دهند؛ اول حسین سخندان؛ ایران و عربستان همواره در شرایط رقابت تاریخی قرار داشته‌اند. محور اصلی رقابت آنان در دوران‌های مختلف تاریخی، بر اساس توازن منطقه‌ای شکل گرفته است. این امر، از سال ۱۹۸۰ به بعد با تغییرات مشهودی روبه‌رو شد. نشانه‌های این تغییر را می‌توان در ادبیات سیاسی مقامات عربستان در برخورد با ایران دانست. آنان تلاش می‌کردند مشکلات منطقه‌ای و داخلی خود را متوجه ایران و انقلاب اسلامی کنند. مشابه چنین الگویی در سال ۲۰۰۶ بازتولید شد. شیعیان توانستند در محیط‌هایی که دارای اکثریت جمعیتی هستند، موقعیت خود را تثبیت کنند. این امر در سال‌های بعد از جنگ سرد آغاز، در سال ۲۰۰۳ با خصوصت بیشتری روبه‌رو و در سال ۲۰۰۶ بعد از مقاومت حزب‌الله در برابر اسرائیل تشدید شد. در این شرایط، مقاومت اسلامی علیه محافظه‌کاری منطقه‌ای، مداخله‌گرایی آمریکا و برتری‌طلبی اسرائیل سازماندهی شده بود. نتیجه آن را می‌توان در شکل‌گیری کنفرانس شرم‌الشیخ علیه ایران در نوامبر ۲۰۰۶ مورد توجه قرار داد. این کنفرانس با مشارکت عربستان، مصر، اردن، امارات متحده عربی و آمریکا در مقابله با هویت‌گرایی اسلامی شکل گرفت.

۱- تاب‌رانشی جدید عربستان علیه ایران

تداوم چنین فرایندی منجر به تهییج صدام برای حمله نظامی به ایران شد. اگرچه رئیس‌جمهور عراق از انگیزه‌های درونی لازم برای حمله نظامی به ایران برخوردار بود، اما انجام چنین اقدامی را صرفاً در شرایطی به انجام می‌رساند که کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ وی را برای انجام چنین اقدامی شایسته و مقدر بدانند. در چنین شرایطی، وی درگیر دغدغه‌های درونی، روح برتری‌جویی برای بازتولید تمدن بین‌النهرین، اغواهای منطقه‌ای و بین‌المللی شد. نتیجه چنین ادراک و نشانه‌ای این توان حمله نیروی نظامی عراق به ایران دانست. این امر در سپتامبر ۱۹۸۰ انجام شد. اگر خواسته باشیم زمینه‌های تاریخی چنین اقدامی علیه ایران را بررسی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که آمریکا، کشورهای غربی، واحدهای منطقه‌ای از ادبیات مشترکی در توصیف ایران استفاده می‌کردند. آنان برای حمله نظامی درصدد بودند تا متهم را شناسایی کنند، به او تفهیم اتهام و با ابزارهای نظامی فرایکیر مجازاتش کنند. قالب فکتمانی و ادبیات مستط آنان برای متهم‌سازی ایران، آن بود که این کشور یعنی ایران در تحولات منطقه مداخله می‌کند. آنان هیچ‌گاه به فقدان مشروعیت ساخت‌های سیاسی خود توجهی نداشتند. فکر می‌کردند که از طریق الگوی عشیره‌ای و اقتدارگرایی سنتنی می‌توانند ثبات سیاسی را حفظ کنند. بنابراین اگر اعتراضی وجود داشت، آن را متوجه ایران می‌کردند. اگر گروهی به سیاست‌های غیرعادلانه کشورهای حوزه جنوبی خلیج‌فارس اعتراض می‌کردند، آن را ناشی از دست‌نشانندگی گروه‌های انقلابی به سیاست منطقه‌ای ایران می‌دانستند. چنین ادبیاتی در سال‌های ۲۰۰۶ به بعد نیز گسترش یافت. در ژانویه – فوریه ۲۰۱۱ تشدید شد و در اواخر ژوئن ۲۰۱۱ به اوج خود رسیده است. این امر نشان می‌دهد که در بازخوانی دلایل حمله نظامی عراق به ایران مشابهت‌هایی با سیاست‌های جدید کشورهای منطقه به‌ویژه عربستان مشاهده می‌شود. مقامات عربستان تلاش می‌کنند موقعیت خود را از طریق سرکوب داخلی، مداخله نظامی منطقه‌ای، ائتلاف امنیتی با آمریکا و گسترش ادبیات جنگ سرد



ایرانیان مظلومانه فریاد می‌زدند؛ در حال حاضر در جهان عرب به‌خصوص میان عراقی‌ها، فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها و اخیراً مصری‌ها، لیبیایی‌ها، تونس‌ها، بحرینی‌ها، یمنی‌ها و حتی خود عربستانی‌ها، شنودگان و طرفداران بسیاری دارد. البته این زمان برای مردم عربستان نیز بسیار حائز اهمیت است. با توجه به تحولات درونی هیئت حاکمه سعودی، ممکن است سیر تحولات، کاملاً متفاوت شود.

۴ اتهام‌زنی‌های اخیر ترامپ به ایران و به تبع آن پیگیری از سوی عربستان چه علل و عواملی دارد؟

تا اینجا به بحث کلی مسئله پرداخته شد. حال به صورت جزئی به این مسئله نگاهی می‌اندازیم. باید توجه داشت مطرح‌شدن این سناریو از سوی آمریکا و عربستان بسیار مشکوک است؛ البته این‌گونه وقایع در گذشته نیز سابقه به سابقه بوده است با این وجود از خطرناکی این اتهام نمی‌کاهد. از گذشته تا زمان فعلی بسیار شاهد آن هستیم که آمریکایی‌ها و عربستانی‌ها در قالب فعالیت‌های اطلاعاتی ضربات شدیدی به منطقه خاورمیانه وارد کرده‌اند؛ آخرین و یکی از مهم‌ترین این فعالیت‌ها، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر و حضور آمریکا در منطقه بود. مسئله‌ای که زوایای گوناگون آن تاکنون مشخص نشده و حتی نقش سفیر وقت عربستان در آمریکا، شاهزاده بندر بن سلطان، هنوز در آن و دیگر وقایع تروریستی در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است. در این پرونده حتی ابعاد و میزان همکاری سفارت عربستان با دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا هنوز شناسایی نشده است و از همه مهم‌تر انحراف این واقعه و هداف‌گیری به سوی افغانستان و عراقی که در این مسائل چندان دست نداشته‌اند و نقش عربستان بر آن به‌وضوح بیشتر بوده است. اما در پس این حادثه شاهدیم آمریکا ابتدا به افغانستان و سپس به عراق به قصد انتقام‌گیری حمله می‌کند. علت و عواملش هم سوالاتی است که تاکنون جواب قانع‌کننده‌ای برایش مطرح نشده است و اگر ما به آن پاسخ

سعودی‌ها، ایران هراسی را در حوزه‌های مختلف دنبال می‌کنند

مدل صدام برای برخورد با ایران

علیه ایران بازسازی کنند. مشابه چنین الگویی در سال ۱۹۸۰ نیز مورد توجه عربستان و سایر متحدان ذره‌ای آن کشور در خلیج‌فارس قرار گرفت. عربستان هم‌اکنون تلاش دارد تا نقش پایان‌یافته صدام حسین را بازتولید کند. این امر با ضرورت‌های موازنه منطقه‌ای مغایرت دارد. ادبیاتی که رهبران و کارگزاران اجرائی عربستان مورد استفاده قرار می‌دهند، نشان می‌دهد که آنان زمینه

تبدیل رقابت منطقه‌ای به جنگ سرد و تصاعد آن برای گسترش درگیری‌های نظامی منطقه‌ای را در دستور کار قرار داده‌اند.

۲- ادبیات و ماهیت جنگ سرد عربستان علیه ایران

عربستان و سایر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، ادبیاتی که به کار می‌گیرند، ماهیت اتهام‌گر دارد. این ادبیات جنگ سرد را تشدید می‌کند. مقامات عربستان سعودی تلاش دارند ایران را به اتخاذ مواضع مقابل وادار کنند. به‌همین‌دلیل است که در مصاحبه‌های رسانه‌ای و ادبیات دیپلماتیک خود از عبارتی به نام تهدید ایران استفاده می‌کنند این امر به منزله فرار به جلو محسوب می‌شود. عربستان از این واژه‌ها برای متهم‌سازی ایران به مداخله در امور منطقه‌ای بهره گرفت. آنان تلاش برای حقوق دموکراتیک مردم بحرین و شیعیان عربستان را به منزله مداخله ایران تلقی می‌کنند و موضوعاتی نظیر تهدید موشکی، حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، تقابل ایران با داعش را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. به عبارتی دیگر، مقامات عربستان تلاش دارند فضای منطقه را ملتهب کنند و از ادبیات تحریک‌آمیز استفاده می‌کنند. احساس می‌کنند که ابزارهای نظامی جهان غرب پشتیبان مؤثری برای آنان خواهد بود. کیش شخصیت رهبران عرب آنان را در فضای اغوا قرار داده است. رقابت در شرایط غرور شخصیتی و برتری‌طلبی منطقه‌ای به فاجعه منجر می‌شود. مشابه فاجعه‌ای که صدام و سایر رهبران کشورهای عربی خلیج‌فارس به وجود آوردند. تاریخ نشان داده است که فاجعه‌آفرینان، خود نیز گرفتار حوادث و سرنوشت تراژیک می‌شوند. آنچه مبارک، بن علی، عبدالله صالح و صدام به آن دچار شدند انعکاس غرور، خصومت و فراقفکنی بحران مشروعیت ساختار سیاسی به حوزه بیرونی بوده است. تاریخ سیاسی و امنیتی حوزه خلیج‌فارس نشان می‌دهد که جهان غرب تمایل به رویارویی نظامی در شرایط بحران اقتصادی ندارد. به‌همین‌دلیل است که تلاش می‌کند منازعات منطقه‌ای تشدید شود.

۳- تهدید ترکی فیصل به مقابله علیه اهداف و منافع ایران

مقامات عربستان تلاش دارند جنگ سرد علیه ایران را گسترش دهند. به‌همین‌دلیل است که چندی‌قبل ترکی فیصل مبادرت به انجام گفت‌وگوی با گروهی از شهروندان و کارگزاران دیپلماتیک آمریکایی و انگلیسی در حومه لندن کرد. لازم به توضیح است که ترکی فیصل در سال‌های بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر بخش عمده‌ای از فعالیت‌های اجرایی و اوقات فراغت خود را در لندن سپری می‌کند. در این گفت‌وگو وی از ادبیات تحریک‌آمیز در برخورد با ایران استفاده کرد. از یک سو همانند رسانه‌ها، دیپلمات‌ها و کارگزاران امنیتی جهان غرب، ایران را به تولید سلاح‌های هسته‌ای متهم کرده است. از سوی دیگر، به این موضوع اشاره داشته که عربستان از تمامی ابزارهای در دسترس خود برای مقابله با ایران بهره می‌گیرد. به‌کارگیری چنین واژه‌هایی بر ادراک ایران نسبت به عربستان تأثیرات بدبینانه‌ای به جا می‌گذارد. تاکنون مقامات ایرانی از الگوی

سیاست

ادامه از صفحه ۱۰

جنگ سرد ایران و عربستان

درگیری‌های مسلحانه ارتش علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور یمن با قبیله شیعی‌مذهب «الحوثی» در جنوب شبه‌جزیره عربستان نیز موجب شد حکومت ریاض نیروهای نظامی خود را برای کمک به ارتش یمن به این کشور گسیل کند و دست به بمباران هوایی مواضع و دهکده‌های حوثیان بزند. رژیم صالح و مقام‌های ریاض، جمهوری اسلامی را به پشتیبانی از چریک‌های شیعه حوثی متهم کردند. موضوعی که بعدها با حمله جدی‌تر عربستان، وارد فاز یک جنگ کامل شد و یکی از معضلات فعلی سعودی‌هاست. پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران نیز یکی دیگر از عوامل نگرانی دولت ریاض در منطقه بود. به گفته کارشناسان غربی، عربستان سعودی از آنکه ایران به یک قدرت هستای در منطقه خلیج‌فارس تبدیل شود، در هراس است. این نگرانی، دولت‌مردان سعودی را بر آن داشته تا درصدد ساخت نیروگاه اتمی و تقویت توانایی‌های خود در زمینه این فناوری بر دخال‌ت ایران در وقایع تروریستی جهان مطرح نشده است. این‌گونه اتهام‌زنی‌ها و پرونده‌سازی‌ها در گذشته هم علیه ایران صورت گرفته است، اما تاکنون هیچ‌کدام قادر نبوده اتهام ایران را ثابت کند و حتی برای ایران به عنوان یک پرونده قابل قبول مطرح شود. ادعاهای اخیر هم به نظر من بسیار مضحک بوده است.

۴ مطرح‌شدن این مسئله تا چه میزان بر روابط ایران و عربستان تأثیر می‌گذارد و آیا تغییری در این روابط حاصل می‌شود؟

روابط ایران و عربستان مدت زیادی است که به صورت کج‌دار و مریز پیش می‌رود و مطمئناً در شرایط فعلی هم به همین نحو ادامه دارد؛ تا زمانی که عربستانی‌ها خود را تابعی از راهبردهای آمریکایی‌ها در منطقه می‌دانند و با این نوع سیاست با ایران برخورد می‌کنند، فضا به همین شکل باقی می‌ماند. نوسانات موجود در این رابطه بیشتر از سوی عربستان است. کشور ایران هم به دلیل مقتضیات جهان اسلام است که این رابطه، با این شرایط را حفظ کرده و همواره در تلاش است که رابطه مبتنی بر لجاجت در میان این دو کشور حاکم نشود، ولی بر خلاف ایران، عربستان مقتضیات جهان اسلام را نتهتای درک نمی‌کند؛ بلکه تمام وقایع فعلی را تهدیدی برای خود می‌داند و به‌همین‌دلیل سعی می‌کند مانع برقراری روابط حسنه و طبیعی میان کشورهای مسلمان با کشورهای عادی که به خیزش مردمی کشیده شده‌اند، بشود. با این حال، ما دلیلی برای تضعیف روابط نداریم و به نظر من در شرایط فعلی با سیاست انفعالی‌ای که عربستان در فضای بین‌الملل در پیش گرفته، شرایط حتی به ضرر مردم خود عربستان است.

ادامه از صفحه ۱۰

خیز دوباره برای کوبیدن سرافعی

۴- ۱۳۲۲: دولت ایران در یادداشتی به وزارت خارجه عربستان به این اقدام رژیم سعودی اعتراض کرد، اما دولت ریاض اقدام خود را مطابق با قوانین شرع دانست. سفارت ایران نیز که پاسخ دولت را غیرمنطقی می‌دید، تأکید کرد تا وقتی که جان و حیثیت ایرانیان در عربستان محفوظ نباشد و دولت عربستان عذرخواهی نکند، ایران در سیاست خود نسبت‌به عربستان تجدیدنظر نخواهد کرد. دولت سعودی نیز در پاسخ فقط درباره آینده تضمین‌هایی داد. دولت ایران هم این تضمین‌ها را نپذیرفت و روابط سیاسی خود را با عربستان قطع کرد.

۱۳۲۶: هیئت حسن نیتی از طرف عربستان سعودی به‌منظور تجدید روابط دو کشور وارد ایران شد. در همین سال سفیر ایران در مصر مجدداً گردودینه در عربستان سعودی شد. ۱۳۵۷: عربستان در ابتدای پیروزی انقلاب سیاست «احتیاط، سکوت و نظارت» را درپیش گرفت، ولی پس از مدتی هیئتی بلندپایه به‌سروستی دبیرکل «رابطه العالم اسلامی» را برای تبریک به ایران فرستاد. ملک خالد در نخستین عکس‌العمل خود، برایی حکومت اسلامی را در ایران مقدمه نزدیکی و تفاهم هرچه بیشتر دو کشور خواند. فهد، ولیعهد وقت عربستان، نیز گفت: «برای رهبری انقلاب ایران احترام زیادی قائل هستیم». اما رویکرد سیاست خارجی ایران در حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه و جهان اسلام و همچنین برگزاری نخستین حج توام با برات از مشرکان ازسوی حجاج ایرانی، موجب سردی روابط دو کشور شد. مطبوعات و مقامات دو کشور مواضع تندی علیه هم اتخاذ کردند.

۱۳۵۸: ترس مقامات سعودی از انقلاب اسلامی بعد از قیام سلفی‌های تندرو و اشغال مسجدالحرام در ۱۴۰۰ ه.ق. و قیام شیعیان در منطقه «شرقیه» به فاصله کمی از آن، افزایش یافت. براین‌اساس عربستان خود را برای مقابله با جمهوری اسلامی و «صدور انقلاب» آن، آماده کرد.

۱۳۵۹: جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، فرصتی بود تا عربستان با کمک‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی خود، در کنار عراق قرار بگیرد. مجموع این اقدامات باعث سردی و تیرگی روابط شد و مناسبات دیپلماتیک تا سطح کاردار تنزل یافت.

۱۳۶۳: حادثه ربوده‌شدن یک فروند هواپیمای سعودی و فرود آن در فرودگاه مهرآباد در رابطه باحادثه جمهوری اسلامی ایران در پایان‌دادن به این حادثه، باعث شد روابط دو کشور تا حدودی بهبود یابد.

۱۳۶۴: سفر وزیر خارجه عربستان به ایران و سفر وزیر خارجه وقت ایران (علی‌اکبر ولایتی) به عربستان با هدف بهبود روابط و حل پاره‌ای از مشکلات فی‌مابین، مانند حج و جنگ ایران و عراق صورت گرفت، اما نتیجه‌ای نداشت.

۱۳۶۵: عربستان برای فشار بر جمهوری اسلامی که هزینه‌های جنگ را از راه صدور نفت تأمین می‌کرد، تولید خود را افزایش داد تا قیمت نفت کاهش‌ش یابد. این امر به تیرگی مجدد در روابط دو کشور انجامید.

۱۳۶۶: تلاش آمریکا برای تشدید سردی روابط با عربستان، با هدایت جریان‌ات منطقه‌ای بر ضد ایران ادامه داشت. شهادت ۴۰۰ نفر از حجاج ایرانی در مراسم حج ۱۳۶۶ که اعتراض شدید جمهوری اسلامی را به‌دنبال داشت و در نهایت حمله تظاهرکنندگان تهرانی به سفارت عربستان در تهران – ۲۶ مرداد ۱۳۶۶ – که کشته‌شدن یک دیپلمات سعودی – الغامدی – را به‌همراه داشت، تیرگی روابط دو کشور را به اوج خود رساند.

۱۳۶۷: ششم اردیبهشت‌ماه، عربستان اقدام به قطع یک جانبه مناسبات سیاسی با جمهوری اسلامی ایران کرد و این قطع رابطه حدود سه سال به طول انجامید.

۱۳۶۸: موضوع پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران گام مؤثری در تجدید رابطه با عربستان بود. عربستان قبول قطع‌نامه از سوی ایران را یک اقدام شجاعانه توصیف و از آن استقبال کرد. در این شرایط، جبهه‌گیری مطبوعاتی عربستان علیه جمهوری اسلامی متوقف شد و فهد شخصاً اعلام کرد که با ایران اختلافی ندارد که قابل‌حل نباشد. تهران نیز آمادگی خود را برای شروع مذاکرات مستقیم با ریاض اعلام کرد.

۱۳۶۹: روی‌کارآمدن دولت هاشمی‌رفسنجانی و تجاوز عراق به کویت و مواضع ایران در این حادثه و درعین‌حال، نیاز شورای همکاری خلیج‌فارس به حمایت ایران، باعث شد تا کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، به‌ویژه عربستان برای تجدید رابطه با جمهوری اسلامی ایران تلاش کنند.

۱۳۶۹: اولین دیدار مقامات ایران و عربستان بین وزرای خارجه دو کشور در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد – شهریور ۱۳۶۹ – و دیدار بعدی در ژنو انجام گرفت. در ۱۵ اسفند ۱۳۶۹ نیز وزرای خارجه دو کشور در مسقط با هم ملاقات کردند. به دنبال این دیدار در ۲۷ اسفند ۱۳۶۹ بیانیه مشترکی در زمینه برقراری مجدد روابط سیاسی دو کشور هم‌زمان در تهران و ریاض منتشر شد. سعودالفیصل، وزیر خارجه عربستان، پس از دیدار با علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه وقت، در مصاحبه‌ای اعلام کرد، عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در حل تمام مشکلات فی‌مابین به تفاهم رسیده‌اند.

۱۳۷۰: فروردین‌ماه، سفارتخانه‌های دو کشور در پایتخت‌های یکدیگر بازگشایی شدند.

۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶: به دوره تنش‌زدایی و بسترسازی روابط دو کشور معروف است.

۱۳۷۶: ورود امیرعبدالله، ولیعهد ملک فهد، به تهران در آذر برای شرکت در اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، نقطه اوج روند ره به بهبود مناسبات سیاسی دو کشور در دهه ۱۳۷۰ بود. پس از این سفر رفت‌وآمد بلندپایگان دو کشور به پایتخت‌های یکدیگر فرو می‌تابفت.

۱۳۸۰: آمریکا، اسامه بن لادن سعودی‌الاصل را متهم به رهبری حادثه ۱۱ سپتامبر کرد و دولت ریاض مورد سوظن و تعرض سیاسی آمریکایی‌ها قرار گرفت. در پی این حادثه، بومی‌گرایی یا منطقه‌گرایی که در بیش از دو دهه اخیر شعار ایران برای غلبه بر مشکلات منطقه به‌شمار می‌رود، به‌تدریج نزد دولت‌مردان عربستان معنا و مفهوم حقیقی خود را یافت.

۸۴ تا ۱۳۹۲: فرارفرود روابط پس از روی‌کارآمدن دولت نهم که دیپلماسی را کاملاً به حاشیه برد.

۹۲ و ۹۳: تلاش دولت روحانی برای بازسازی رابطه با عربستان. کارشکنی عربستان در مذاکرات هسته‌ای و مانع‌تراشی برای امضای برجام.

۹۵ تا امروز: افزایش سطح تنش‌ها از سوی سلمان بن عبدالعزيز و فرزندش با ایران.

«**پژوهشگر مسائل بین‌المللی**»